

اسلام و تکثرگرایی دینی

اقبال انصاری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۸/۰۶/۰۶

DOI: 10.22096/hr.2020.117417.1176

چکیده

بر اساس سیستم سازمان ملل متحد مواد مربوطه در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، اعلامیه جهانی رفع هرگونه تبعیض بر اساس مذهب یا عقیده (۱۹۸۱) و نظر عمومی شماره ۲۲ کمیته حقوق بشر (۱۹۹۳)، از دولت‌های عضو خواسته‌اند تا تضمین کافی و مؤثر برای آزادی اندیشه، وجدان، مذهب و اعتقادات را به همه بدون هیچ‌گونه تمایزی اعمال کنند. این حق شامل حق آشکار کردن دین یا باور یک فرد، به‌تنهایی یا در اجتماع با دیگران و به‌صورت عمومی یا خصوصی و ایجاد و حفظ نهادهای مذهبی، خیریه و یا بشردوستانه است. این حق همچنین شامل حق تغییر دین نیز می‌باشد. با این حال، لازم است که تضمین شود تغییر دین در میان گروه‌های آسیب‌پذیر در موقعیت‌های درگیری، جنگ، جابجایی، محرومیت، مهاجرت و پناهندگی به‌وسیله ابقاء، اجبار یا تقلب صورت نگرفته است. بعد دیگری از حق آزادی مذهب در نظام، تضمین عدم تبعیض در منفعت بردن از تمام حقوق بشر توسط همه افراد بدون هیچ‌گونه تمایزی بر اساس وابستگی مذهبی آن‌ها است. این طرح حقوق بشر جهانی بر پایه و مرکزیت انسان قرار می‌گیرد. ظاهراً نسبی‌سازی دین این را نادیده نمی‌گیرد اما آن را «یکی از عناصر اساسی در مفهوم زندگی» کسانی که به دین‌داری اعتراف می‌کنند،



می‌دانند. چگونه می‌توان میان طرح جهانی بودن آزادی مذهبی، که نیازمند پذیرش کامل پلورالیسم مذهبی است و ادعای ادیان، به‌ویژه اسلام، به حقیقت منحصر به فرد آشتی داد؟ در این راستا تضمین حقوق برابر برای غیرمسلمانان برای اعلام آزادانه دینشان و عمل به آن در جوامع اسلامی مشکل‌ساز نبوده است هرچند رویه حاضر نیازمند تغییراتی است تا بتواند با اصول حقوق بشر منطبق شود. اما گسترش حق برای مسلمانان برای تغییر دین خود، مشکل‌ساز است. هیچ‌کدام از اعلامیه‌های اسلامی (اعلامیه جهانی اسلامی، ۱۹۸۱ و اعلامیه حقوق بشر در اسلام قاهره، ۱۹۹۰) و منشور حقوق بشر عرب ۱۹۹۴، نتوانسته‌اند نهایتاً این مسئله را حل و فصل کنند. من استدلال کنم که قرآن و سنت، صرفاً یک عمل تغییر دین توسط یک فرد مسلمان، اگر با انتخاب آزاد انجام شود را جرم نمی‌دانند. این مقاله همچنین با دلایل پذیرش پلورالیسم مذهبی توسط جوامع مسلمان، بدون انصراف از اعتقاد خود مبنی بر اینکه اسلام تنها مذهبی است که توسط خدا برای تمام بشری تعیین شده است، مقابله می‌کند. چنین تلاشی مطابق با آیات قرآنی و سنت‌های پیامبر (ص) است که پذیرش ادیان غیر از اسلام را بخشی از اراده انسان می‌داند. همان‌طور که در اعلامیه مکه، پذیرفته شده توسط کنفرانس فوق‌العاده اجلاس سران اسلامی، جده در ۷-۸ دسامبر ۲۰۰۵ ممکن است این امر شامل «انجام اصلاحاتی در امت، البته در چارچوب اسلام اما در هماهنگی با دستاوردهای تمدن بشری» از جمله «حاکمیت قانون و حقوق بشر» شود.

واژگان کلیدی: اسلام؛ پلورالیسم دینی؛ حق آزادی مذهب؛ تمدن.

مقدمه

اسلام مدعی است که یک دین جدید بنیان‌گذاری شده توسط محمد (ص) نیست، بلکه دینی است که مجدداً اصول اصلی اعتقاد به یگانگی خداوند و مسئولیت فردی انسان را در آخرت تصدیق می‌نماید، همان چیزی که تمام رسولان الهی همواره در میان تمام مردم جهان تبلیغ نمودند، گرچه شریعت [اسلام] به مقتضای خاص مکان و زمان متفاوت بوده است. با این حال، محمد [ص] تأکید نمود که وی آخرین فرستاده خداست و اسلام دینی است که خداوند برای تمام بشریت در تمام اعصار مقّرر نمود، لذا تمام احکام دینی ماقبل خود را منسوخ نموده است. علیرغم چنین ادعایی مبنی بر حقیقت منحصر به فرد، وحی دریافت شده توسط محمد [ص] مکرراً او را رهنمون گشته و اطمینان داد که هیچ اجباری در دین وجود ندارد چراکه قرآن راه راست را از ضلالت متمایز ساخته و این بر عهده فرد است که آیین خود را بر پایه عقل و آگاهی انتخاب نماید.^۱

لذا رسالت تبلیغی اسلام در دعوت مردم به آیین خود مبتنی بر روش آن در تغییر قلوب و اذهان مردم با توسل به عقل و آگاهی آنان و مبتنی بر الگوی اعمال صالح پیروان خود است. از سوی دیگر، مخالفت با اسلام از سوی کفار مبتنی بر توسل به غرور ناشی از سنت قبیله‌ای و اجدادی

۱. رجوع شود به آیات زیر از قرآن:

(الف) بقره، ۲۵۶: هیچ اجباری در دین نیست، حقیقت از گمراهی آشکار گردیده، هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد پس به ریسمان محکمی چنگ زده که هرگز منقطع نمی‌گردد. و خداوند شنونده همه چیز و بینا بر همه چیز است. (ب) انعام، ۱۰۷: اگر خداوند می‌خواست، آنها شرک نمی‌ورزیدند؛ اما ما تو را حافظ و نگهبان بر آنها قرار ندادیم و تو مسئول اعمال آنان نیستی.

(ج) یونس، ۹۹: اگر خداوند می‌خواست، تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند؛ پس آیا تو مردم را به اجبار به ایمان فرامی‌خوانی! (د) یونس، ۱۰۸: بگو «ای انسان‌ها! اگر حقیقت از جانب خداوندتان به شما رسیده؛ پس هرکس که هدایت یابد برای خویش هدایت یافته و هرکس که گمراه گردد برای خود گمراه گشته؛ و من مسئول اعمال شما نیستم.

(ه) زمر، ۴۱: همانا ما این کتاب را بر حق به تو نازل کردیم تا مردم را هدایت کنی. پس هرکس هدایت گردید برای خویش گشته و هرکس گمراه شد برای خویش گمراه گشته و تو مسئول آنان نیستی.

(و) ق، ۴۵: ما به آنچه می‌گویند دانا تریم؛ و تو نباید آنان را به اجبار فراخوانی. پس بر طبق قرآن کسانی را که از وعده عذاب می‌ترسند تذکر بده.

(ز) غاشیة، ۲۱: پس تذکر ده که همانا تو تذکر دهنده ای.

(ح) غاشیة، ۲۲: همانا تو مسئول اعمال آنان نیستی.

خود بوده است. برای آنان دین مسئله‌ای مربوط به انتخاب فردی نبود، بلکه به واسطه تولد شخص در یک خاندان یا قبیله تعیین می‌شد، و این ایده‌ای است که هندوها هنوز هم آن را تأیید می‌نمایند. لذا این مسئله در حوزه انتخاب آزادانه مبتنی بر عقل، استدلال و عقیده نمی‌باشد. عدم پابندی به این سنت اجدادی توسط محمد [ص] و تلاش‌های او برای دعوت مردم به آیین خود، از سوی رؤسای قبایل جرم و گناهی نابخشودنی تلقی می‌گردید. مخالفتی که محمد [ص] از سوی یهود و مسیحیت با آن روبرو شد، مبتنی بر این باور آنان بود که فلاح و رستگاری شخص در آخرت اساساً در تعلق وی به گروه هم‌کیشان خود نهفته است - یکی بر اساس ایده نژاد برتر و دیگری بر اساس عقیده به اولو‌هیت عیسی [ع] و منجی بشر بودن او. لذا به نظر می‌رسد که اسلام تنها آیین مقدس انسانی است که اقتدار رؤسای قبایل و خاخام‌ها و کلیسا را در تحمیل اراده خود بر انسان‌ها بر اساس سنت و عقیده نامعقول زیر سؤال برده، و بدین‌سان افراد را از قید تمام موجودات غیر الهی رها ساخته است. اسلام بر بکارگیری نیروی عقل توسط انسان‌ها برای رها ساختن خود از قیدوبند خدایان دروغین در هر شکل و جلوه‌ای تأکید می‌نماید.

مخالفت با آیین آزادی‌بخش اسلام و شخص محمد [ص]، ابعاد طرد و محرومیت، آزار و اذیت شدید اجتماعی و جسمی، و سرانجام توطئه نابودی [اسلام] را به خود گرفت، و محمد [ص] و پیروانش را ناچار ساخت که به مدینه پناه ببرند. مسلمانان که ناچار به فرار از وطن خود شده و حق آزادی دین از آن‌ها سلب شده بود، از سوی خداوند اجازه یافتند تا برای دفاع از حقوق اساسی حیات، منزلت و آزادی خود دست به مبارزه مسلحانه بزنند. همین شرایط درگیری‌های مداوم تا زمان فتح مکه است که باید در نظر گرفت تا بتوان معنای بافتاری تعالیم اسلام را در مورد جهان و برخورد با ارتداد و مرتدین درک نمود.

در مدینه، محمد [ص] ناچار شد جامعه دینی مسلمانان را به شکل یک دولت متحد با قبایل یهود و کفار سازمان‌دهی نماید تا نظم داخلی را حفظ نموده و مهم‌تر از آن در برابر تهدیدات مداوم از سوی قبایل کفار مکه از آن دفاع نماید.^۱

۱. باید اشاره نمود که پیمان یا اساسنامه مدینه، استقلال دینی کامل کفار و قبایل یهود را که از اعضای این پیمان بودند

پیش‌بینی نموده بود.

کل جریان سرنوشت پرفرازونشیب رسالت اسلامی به مدت ۱۰ سال تا فتح مکه با تغییر اتحاد گروه‌ها و افراد بر پایه محاسبات سیاسی بدینانه آنها همراه بود که سبب گردید برخی از آنها مرتد گردیده، برخی از قبایل یهودی رفتاری خائنه داشته، برخی پیمان شکنی نموده و پیمان‌ها را به صورت یک طرفه نقض نمایند، برخی آشکارا اعلام جنگ نموده و برخی دیگر به گونه‌ای منافقانه تظاهر به هم‌پیمانی نموده اما در عمل درصدد براندازی اسلام باشند. همین شرایط بود که سبب گردید تغییر دین توسط افراد و گروه‌هایی که ابتدائاً اسلام را پذیرفته و سپس آن را محکوم نمودند، دارای انگیزه سیاسی تلقی گردیده و اقدامی خائنه برای پیوستن به اردوگاه دشمن در طول مخاصمات محسوب شود، که جنایتی مستحق اعدام بوده و صرفاً گناهی نیست که در آخرت مورد مجازات الهی واقع شود.

بخش اول

در آیات ذیل در قرآن کریم به ارتداد و مرتدین اشاراتی شده است:

در سوره بقره آیه ۲۱۷،^۱ خداوند مسلمانان را ترغیب می‌کند تا در جنگ با دشمن ثابت قدم بمانند، دشمنی که از جنگ با آنها باز نخواهد ایستاد تا این که آنها را از دین خود بازگرداند، اگر بتواند؛ اگر آنها از دین خود بازگردند و بی‌ایمان از دنیا بروند، اعمال آنها در دنیا و آخرت ثمری نخواهد داشت. لذا در اینجا مسئله مسلماً مربوط به گناه است نه جرمی که مستحق مجازات کیفری باشد.

در آیه‌ای مشابه یعنی آیه ۵۴ سوره مائده^۲، خداوند کسانی را که از دین بازگردند هشدار می‌دهد

۱. بقره، ۲۱۷: از تو در مورد جنگ در ماه‌های حرام سؤال می‌کنند. بگو: «جنگ در آنها گناهی بزرگ است؛ اما بزرگتر از آن در نظر خداوند ممانعت از راه خداوند، ممانعت از رسیدن به مسجد الحرام و بیرون راندن اهل آن می‌باشد. و ظلم و فتنه گناهی بزرگتر از قتل است. و آنها از جنگ با شما دست برنمی‌دارند مگر آنکه شما را از دین خود باز دارند اگر بتوانند. و هر کس از شما از دین خود برگردد و پس بمیرد کافر است، چنین کسانی در دنیا و آخرت اعمالشان باطل است و آنها اصحاب دوزخند جاویدان.

۲. سوره مائده، ۵۴: ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود بازگردد، پس به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنین خاضع و برابر کفار با قوت ظاهر می‌گردند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و هرگز از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌ترسند. این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد اعطاء می‌کند، و خداوند وسعت دهنده و عالم بر همه چیز است.

که قومی را خواهد آورد که بیش از آن‌ها شایسته لطف الهی باشند. در اینجا نیز خداوند مسلمانان را ترغیب می‌نماید تا در برابر هر وسوسه‌ای ثابت قدم بمانند و در نبرد برای آرمان راستین خود متزلزل نگردند. این آیه همچنین تضمینی است از سوی خداوند برای پیامبر که به هنگام مواجهه با مواردی از ارتداد، امید خود را از دست ندهد. اما مسئله مجازات به دلیل ارتداد مطرح نیست. در آیات ۸۹-۹۰ سوره نساء^۱، برای فرمان خدا مبنی بر کشتن مرتدینی که درگیر جنگ می‌باشند، در مورد کسانی که نسبت به جنگ بی‌طرفی نشان دهند و کسانی که به گروه‌های هم‌پیمان مسلمین پیوندند، استثنائی بیان گردیده.

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره توبه^۲، اعلام آشکاری از سیاست حکومتی مبنی بر لغو تعهدات پیمانی با کفاری که خائنانه عهد خود را شکسته‌اند دیده می‌شود، و برای ترتیب و اصلاح امور مهلتی چهارماهه تعیین گردیده است. گرچه از مسلمانان خواسته شده که به عهد خود با کسانی که شروط پیمان را نقض نمی‌کنند وفادار باشند، اما خداوند به آنان امر می‌کند که با رؤسای کفار که پس از سوگند یاد کردن عهد خود را نقض نموده و به دین حمله نموده‌اند بجنگند. اما توسل به جنگ علیه چنین رهبران خائنی مشروط به دادن مهلت کافی به آنان برای توبه و اتخاذ راه راستی است که تجلی آن در اقامه نماز و پرداخت زکات می‌باشد. تنها پس از نقض چنین سوگندی و نشان دادن علائم روشن تهاجم از سوی آنان با حمله آشکار به اسلام است که باید با رهبران چنین فتنه‌ای جنگید تا به فتنه آشکار آن‌ها پایان داده شود.

این تنها آیه‌ای از قرآن است که بدون ملاحظه شرایط آن، برای تفسیر روایات خاصی از پیامبر

۱. سوره نساء، ۸۹-۹۰: و کافران آرزو کنند که شما مانند آنها کافر شوید تا همه برابر باشید. پس تا آنها در راه خدا هجرت نکنند آنها را به دوستی نگیرید و اگر مخالفت کردند، آنها را در هر جا یافتید بکشید و نباید از آنها دوست و یاری بگیرید. مگر کسانی را که به قومی که با آنها عهد و پیمانی دارید پیوسته باشند. یا از جنگ با شما و با قوم خودشان خودداری کنند. و اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما مسلط می‌کرد تا با شما قتال کنند؛ پس هرگاه از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و تسلیم شما شدند، خداوند راهی برای شما [برای جنگ] علیه آنها نگشوده است.

۲. سوره توبه، ۱۱-۱۲: پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند، در این صورت برادر دینی شما نیستند. و ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصلاً بیان می‌کنیم.

و اگر آنها سوگند خود را پس از عهدی که بسته‌اند بشکنند، و در دین شما تمسخر و طعن کنند، در این صورت با آن پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که پیمان شکنی خود را پایان دهند.

و تصمیمات سیاسی برخی خلفاء - خصوصاً خلیفه اول یعنی ابوبکر - و برای بیان احکام فقهی در میان چهار مکتب سنی در برخورد با ارتداد به عنوان جرمی بزرگ بدون در نظر گرفتن انگیزه‌ها، ماهیت، و شرایط موارد مختلف تغییر دین، و بدون توجه به خطر ایجاد شده برای اسلام و نظم اجتماعی به واسطه چنین تغییر دینی، به کاررفته است. در بیشتر روایات نسبت داده شده به پیامبر، ارتداد فی نفسه مطرح نبوده است. در عوض این روایات به اصل مهم حرمت غیرقابل نقض حیات مسلمین می‌پردازند که بر اساس سه مبنا استثنایی برای آن بیان می‌شود، و یکی از آن‌ها ارتداد است. در چند مورد خاص منقول از ارتداد در دوران پیامبر، انگیزه‌ها و شرایط دقیق این رویگردانی از اسلام و دلایل تعیین مجازات مرگ به صراحت بیان نگردیده‌اند. اما در مورد عبدالله بن ابی ساره، چنین نقل گردیده که با میانجی‌گری عثمان بن عفان، پیامبر وی را بخشید.^۱

بخش دوم

اجماع فقهی مبتنی بر قیاس‌گرایی لفظی و بدون توجه به شرایط در دوران اولیه، سبب گردید مولانا مودودی، نظریه‌پرداز اصلی اسلام‌گرایی در شبه قاره هند، ارتداد - یعنی تغییر دین توسط یک مسلمان - را صرف نظر از شرایط آن، جرمی مستوجب مرگ محسوب نماید، حتی اگر این تغییر دین دلالت بر طرحی تهاجمی علیه اسلام یا تهدیدی برای نظم اجتماعی نداشته باشد.^۲ با این حال، وی برای مواردی از ارتداد که در جوامع غیر اسلامی باشد، استثناء قائل گردیده است. کل استدلال او مبتنی بر ایده اسلام به عنوان یک حکومت سیاسی است که شهروندی در آن منوط به پذیرش فعالانه اسلام به عنوان یک دین و ایدئولوژی حتی در زمان صلح و در شرایط ثبات اجتماعی و سیاسی است. مخالفین مسلمان در چنین کشوری می‌توانند بین ترک کردن کشور یا روبرو شدن با مرگ یکی را انتخاب کنند. توجه به این نکته آموزنده است که به عقیده چنین اسلام‌گرایانی، جمعیت‌های غیرمسلمان در کشورهای اسلامی از حق عمل کردن بر طبق دین خود برخوردارند، که این حق شامل تبلیغ و انتقاد از اسلام در محدوده قانون و اخلاق نیز می‌باشد. اجرای چنین طرحی از پیوند دینی در دوران کنونی به مثابه تلقی اسلام به عنوان سنت

1. Abu Daud, *Kitabul Hudood, Babul Hikam* - as cited by Abu A'la Maudoodi in his articles on "*Murtad ki Saza - Islami Qanoon Mein* (Urdu)" published in the *Tarjumanul Quran* in 1942-43.

2. *Murtad Ki Saza Islami Qanoon Mein (Urdu)* (The Punishment of Apostates Under Islamic Law) by Syed Abul A'la Maudoodi, Markazi Maktaba Jamaat-e-Islami, Lahore, Pakistan, 1951.

موروثی جامعه است که خروج از آن به عنوان حرمت‌شکنی و حتی خیانت به اقتدار مرکزی جامعه و لذا برابر با خیانت تلقی می‌شود. این طرح همچنین به مثابه تلقی اسلام به عنوان دینی فاقد هرگونه ارتباط با آزادی عقیده، عقل و انتخاب فردی است. حقوق شهروندی یک مسلمان‌زاده درون مرزهای کشور اسلامی لزوماً با اعلام عمومی پابندی او به اسلام و جلوه عمومی آن در ارتباط می‌باشد. غیرمسلمان‌زادگان در اقرار به دین خود و عمل به آن آزاد خواهند بود، و نیز می‌توانند بدون هیچ‌واهمه‌ای به اسلام بگردند - و بلکه از امتیازات خاصی برخوردار شوند که غیرمسلمانان از آن محروم‌اند. اما اگر چنین غیرمسلمانانی پس از عمل به اسلام برای مدتی صادقانه دریافتند که دین قبلی آن‌ها رضایت روحی بهتری برایشان فراهم می‌سازد و تصمیم گرفته‌اند به دین اصلی خود بازگردند، به مرگ محکوم می‌شوند.

حتی مسلمانانی که صرفاً در خانواده‌های مسلمان متولد شده‌اند، اما هرگز عقیده خود را به اصول اسلامی ابراز نداشته‌اند، حق ندارند هیچ‌گونه کج‌روی یا اختلاف عقیده‌ای را ابراز نمایند، مثلاً از تجاهل‌گرایی یا هر فلسفه دیگری در باب زندگی - حتی به عنوان مرحله‌ای از تکامل فکری خود - سخن گویند، چراکه مجازات آن‌ها نه یک مجازات معمولی بلکه محکومیت به مرگ خواهد بود. حتی در قرآن نقل شده است که حضرت ابراهیم [ع] چندین مرحله رشد فکری را از انواع عقاید کفرآمیز تا مرحله حقیقت‌طی نموده است. چنین اسلام سیاسی حکومت‌گرای مولانا مودودی بازتابی از کفر‌گرایی قبیله‌ای است که در تضاد با رسالت اسلامی حضرت محمد [ص] - که به آگاهی و خرد فردی متوسل می‌گردید - بود. این اسلام مبتنی بر نقطه مقابل تضمین آزادی عقیده و دین است که مورد تأکید معیارهای حقوق بشر بوده و انسان به‌روشنی شاهد طرح آن در کلام الهی - که برخی از موارد آن در فوق بیان شد - می‌باشد.

با این حال باید خاطر نشان ساخت که گرچه مولانا مودودی در رساله خود با عنوان مرتد کی سزا (یعنی مجازات مرتد) که در سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳ نگاشته شده، صرف اقدام یک مسلمان در رویگردانی از اسلام را به موجب قانون اسلام یک جرم مستحق مرگ تلقی می‌کند، اما بعداً در جریان اظهاراتش در برابر قاضی منیر از کمیسیون تحقیق پاکستان در سال ۱۹۵۳، او در نظر گرفتن شرایط و انگیزه‌های مرتدین را مجاز می‌داند، و در عین حال مجازات را لازم می‌داند که حد نهایت آن مجازات

مرگ است که نباید به نحو یکسانی در مورد همه مرتدین اعمال شود. در اینجا وی بین سه نوع تغییر دین توسط یک مسلمان تمایز قائل می‌شود: نوع اول مربوط به کسانی است که صرفاً دین اسلام را بدون سروصدا تکذیب می‌کنند؛ نوع دوم کسانی هستند که چنین تکذیبی را علناً اعلام نموده و به گروه دینی دیگری ملحق می‌شوند؛ و نوع سوم مربوط به کسانی است که پس از ارتداد فعالانه علیه اسلام اقدام می‌کنند. لذا می‌توان تغییر عمده‌ای را در موضع مولانا مودودی از سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳- یعنی زمانی که وی به استدلال حقوقی فارغ از شرایط متوسل می‌شود تا مجازات مرگ را برای تمام مرتدین توجیه نماید- تا سال ۱۹۵۳ مشاهده نمود که در آن سال وی تصدیق می‌نماید که فقه اسلامی نمی‌تواند با تمام موارد سه‌گانه به نحو یکسانی برخورد نماید. او این ایده را که به موجب فقه اسلامی تمام مرتدین باید به مرگ محکوم شوند، یک سوء برداشت کامل می‌داند. ما نمی‌دانیم که آیا او اصولاً می‌داند که قبلاً خود او با عدم تمایز بین انواع مختلف شرایط و انگیزه‌های رویگردانی از اسلام، در این سوء برداشت سهیم بوده است.

همچنین باید توجه نمود که او بین اسلام به‌عنوان یک دین و اسلام به‌عنوان یک حکومت تمایز قائل می‌شود، و این تلویحاً بدین معناست که تنها تغییر دین را نباید یک جرم دانست، بلکه خیانت سیاسی و شورش است که باید به‌عنوان یک جرم بزرگ تلقی گردد.

بخش سوم

ظاهراً تحت تأثیر همین سنت مستحکم حقوقی دوران گذشته است که عربستان سعودی، مصر و برخی کشورهای مسلمان دیگر را مشمول ماده ۱۸ بیانیه حقوق بشر سازمان ملل در تضمین آزادی افراد برای تغییر دین خود گردیده‌اند، و این امر در زمان تصویب این بیانیه در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ صورت گرفت، و استدلال آن‌ها این بود که مسلمانان حق تغییر دین خود را ندارند. نهایتاً ظفرالله خان از پاکستان توانست تمام کشورهای اسلامی به جز عربستان را متقاعد نماید که به این بیانیه رأی موافق بدهند. باید خاطر نشان نمود که گرچه عربستان سعودی در رأی‌گیری نهایی از این کار امتناع ورزید، اما در مباحث مربوط به حقوق بشر در مجمع عمومی مشارکت نمود.^۱ پس از اعلام بیانیه حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸، تلاش‌هایی برای تعیین معیار،

1. See: Sinnar, 1999.

تضمین آزادی عقیده، دین، ایمان، اندیشه و بیان در تمام اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای پیرامون حقوق بشر صورت گرفته است که مهم‌ترین مورد آن در ماده ۱۸ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد که به قرار زیر است:

۱. هر کس باید دارای حق آزادی اندیشه، عقیده و دین باشد. این حق شامل آزادی در داشتن یا اتخاذ دین یا عقیده به انتخاب خود و آزادی فردی یا جمعی به همراه دیگران و به‌طور عمومی یا خصوصی برای ابراز دین یا عقیده خود در قالب عبادت، انجام مراسم، عمل به اعتقادات و آموزش آن‌ها می‌باشد.

۲. هیچ‌کس نباید در معرض اجباری باشد که به آزادی او برای داشتن یا اتخاذ یک دین یا عقیده به انتخاب خود آسیب برساند.

۳. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می‌تواند تابع محدودیت‌هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضروری می‌باشد.

۴. کشورهای عضو پیمان کنونی تعهد می‌نمایند که به آزادی والدین و -در موارد مربوطه- و قیّمین قانونی احترام گذاشته تا تضمین نمایند که آموزش دینی و اخلاقی کودکانشان منطبق با اعتقادات خود آن‌هاست.

ماده ذیل از پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی برابری و عدم تبعیض را پیش‌بینی می‌نماید:

ماده ۲۶:

تمام اشخاص در برابر قانون با یکدیگر مساوی‌اند و بدون هرگونه تبعیضی مستحق حمایت یکسان قانون هستند. در این رابطه، قانون باید هرگونه تبعیضی را منع نموده و حمایت یکسان و مؤثری را برای همه اشخاص در برابر تبعیض بر هر مبنایی از جمله نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقاید سیاسی و سایر عقاید، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، جایگاه اجتماعی ناشی از تولد یا سایر موارد، تضمین نماید.

اسلام و تکتگرایی دینی / انصاری ۲۰۵

این مواد پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ماهیتی الزام‌آور برای تمام کشورهای عضو پیمان دارند. موارد زیر نمونه‌هایی از قیود مندرج در اسناد منطقه‌ای هستند:

کنوانسیون اروپا در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، سال ۱۹۵۰، ماده ۹:

۱. هرکس حق آزادی اندیشه، عقیده و دین را دارد؛ این حق شامل آزادی در تغییر دین یا اعتقاد خود و آزادی فردی یا جمعی به صورت عمومی یا خصوصی در ابراز دین یا اعتقاد خود در قالب عبادت، آموزش، عمل و انجام مراسم می‌باشد.

۲. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می‌تواند تابع محدودیت‌هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و در یک جامعه دموکراتیک برای منافع مربوط به امنیت عمومی، حفظ نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد.

پیمان حقوق بشر بین کشورهای آمریکایی، سال ۱۹۶۹، ماده ۱۲: آزادی عقیده و دین:

۳. هرکس حق آزادی عقیده و دین را دارد. این حق شامل آزادی در حفظ یا تغییر دین یا اعتقاد خود و آزادی فردی یا جمعی به صورت عمومی یا خصوصی در ابراز یا انتشار دین یا اعتقاد خود می‌باشد.

۴. هیچ‌کس نباید در معرض محدودیت‌هایی باشد که به آزادی او در حفظ یا تغییر دین یا عقیده خود آسیب برساند.

۵. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می‌تواند تابع محدودیت‌هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و برای حفظ امنیت عمومی، حفظ نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد.

۶. والدین یا قیمین - در موارد احتمالی - حق دارند برای آموزش دینی و اخلاقی کودکان یا افراد تحت قیمومیت خود به گونه‌ای پیش‌بینی نمایند که این آموزش‌ها منطبق با عقاید خود آن‌ها باشد.

منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ۱۹۸۱، ماده ۸:

آزادی عقیده، ابراز دین یا عمل آزادانه بر طبق آن باید تضمین گردد. هر کس که تابع قانون و نظم است نمی‌تواند تسلیم اقداماتی شود که اجرای این آزادی‌ها را محدود می‌نماید.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل که یک هیئت نظارت بر پیمان‌ها تحت نظام سازمان ملل است، اظهارنظرهای مفصلی را در مورد حق آزادی اندیشه، عقیده و دین بیان نموده است. در ذیل تعدادی از بندهای مربوطه آن می‌آید:

۲. ماده ۱۸ از اعتقادات خدانشناسانه، غیر خدانشناسانه و الحادی و نیز از حق عدم پذیرش هرگونه دین یا اعتقادی حمایت می‌کند. واژه‌های «اعتقاد» و «دین» باید به گونه‌ای گسترده تفسیر گردد. ماده ۱۸ در شمول خود بر ادیان سنتی یا ادیان و اعتقاداتی دارای ویژگی‌های نهادی یا اعمال مشابه با ادیان سنتی، محدودیتی ندارد. لذا کمیته حقوق بشر هر گرایشی را به تبعیض علیه هر دین یا اعتقادی به هر دلیل نگران‌کننده می‌داند، از جمله به دلیل این واقعیت که آن‌ها ادیانی نوظهور هستند، یا مربوط به اقلیت‌های مذهبی هستند که ممکن است از سوی جامعه دینی غالب در معرض خصومت قرار داشته باشند.

۵. کمیته اظهار می‌دارد که آزادی در «داشتن یا اتخاذ» یک دین یا اعتقاد لزوماً مستلزم آزادی در انتخاب یک دین یا اعتقاد است، که شامل حق جایگزینی دین یا اعتقاد دیگر به جای دین یا اعتقاد کنونی خود یا اتخاذ دیدگاه‌های الحادی و نیز حق حفظ دین یا اعتقاد خود می‌باشد. ماده ۱۸، ۲ اجباری را که به حق داشتن یا اتخاذ یک دین یا اعتقاد آسیب می‌رساند ممنوع می‌نماید، که شامل استفاده از تهدید یا اجبار فیزیکی یا محرومیت‌های جزایی برای اجبار معتقدین یا غیر معتقدین برای پایبندی به عقاید و اجتماعات دینی خود، کنار گذاشتن یا تغییر دین یا اعتقاد خود می‌باشد. سیاست‌ها یا رویه‌هایی که همین نیت یا تأثیر را دارند مانند سیاست‌هایی که دسترسی به آموزش،

اسلام و تکرگرای دینی / انصاری ۲۰۷

مراقبت پزشکی، استخدام یا حقوق تضمین شده توسط ماده ۲۵ و سایر قیود پیمان را محدود می کند، به همین نحو با ماده ۱۸، ۲ ناسازگارند. دارندگان کلیه اعتقادات دارای ماهیت غیردینی هم از همین حمایت برخوردارند.

۷. در انطباق با ماده ۲۰، هیچ ابراز دین یا عقیده ای نمی تواند به مثابه تبلیغ برای جنگ یا هواداری از تفر ملی، نژادی یا دینی باشد که موجب برانگیختن تبعیض، خصومت یا خشونت می گردد. همان گونه که در اظهار نظر عمومی شماره ۱۱ [۱۹] توسط کمیته بیان گردیده، دولت های عضو ملزم به وضع قوانینی برای منع چنین اقداماتی هستند.

۹. این واقعیت که یک دین به عنوان دینی حکومتی شناخته شده یا به عنوان دین رسمی یا سنتی مقرر گردیده و یا این که پیروان آن اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، نباید منجر به هیچ گونه اختلالی در برخورداری از حقوق مشمول پیمان از جمله ماده ۱۸ و ۲۷ گردد، و نیز نباید منجر به هیچ گونه تبعیضی علیه طرفداران سایر ادیان یا افراد غیر معتقد گردد. به طور خاص اقدامات خاصی در تبعیض علیه گروه اخیر مانند اقدام در محدودیت در برخورداری از خدمات دولتی مشمول اعضای دین غالب یا اعطای امتیازات اقتصادی به آنها یا تحمیل محدودیت های خاص در مورد عمل به ادیان دیگر، با ممنوعیت تبعیض مبتنی بر دین یا عقیده و تضمین حمایت یکسان به موجب ماده ۲۶ منطبق نیستند. اقدامات مورد نظر ماده ۲۰، بند ۲ پیمان نامه شامل اقدامات حمایتی مهمی در برابر نقض حقوق اقلیت های دینی و سایر گروه های دینی برای اجرای حقوق مورد حمایت مواد ۱۸ و ۲۷، و نیز در برابر خشونت یا آزار و اذیت نسبت به این گروه ها می باشد. این کمیته مایل است از اقداماتی آگاه شود که دولت های عضو در رابطه با حمایت از عمل به تمامی ادیان یا عقاید در برابر نقض و حمایت از پیروان آنها در برابر تبعیض انجام داده اند. به همین نحو اطلاعاتی در رابطه با احترام به حقوق اقلیت های

دینی به موجب ماده ۲۷ برای کمیته لازم است تا میزان اجرای حق آزادی اندیشه، عقیده، دین و ایمان را توسط دولت‌های عضو ارزیابی نماید. دولت‌های عضو همچنین باید در گزارشات خود اطلاعاتی را در رابطه با اعمالی ارائه دهند که به موجب حقوق و قوانین آن‌ها به عنوان اعمال کفرآمیز و قابل مجازات در نظر گرفته می‌شوند.

۱۰. اگر مجموعه‌ای از اعتقادات به عنوان ایدئولوژی رسمی در قوانین اساسی، نظامنامه‌ها، بیانیه‌های احزاب حاکم و غیره تلقی شود، یا در عمل اجرا شود، این امر نباید منجر به تضعیف آزادی‌های تحت حمایت ماده ۱۸ یا هر حق دیگر مورد تأیید پیمان‌نامه شود، و نیز نباید موجب هیچ‌گونه تبعیضی علیه اشخاصی شود که ایدئولوژی رسمی را نپذیرفته یا با آن مخالف‌اند.^۱

موارد زیر تلاش‌های صورت گرفته در جوامع / کشورهای اسلامی برای تعیین معیارهای حقوق بشر مرتبط با آزادی عقیده و دین می‌باشد:

(۱) بیانیه جهانی حقوق بشر اسلامی، ۱۹۸۱

ماده ۱۲: حق آزادی عقیده، اندیشه و بیان

(الف) هر شخصی حق دارد افکار و عقاید خود را بیان کند به شرط اینکه در محدوده تعیین شده توسط قانون باشد. اما هیچ‌کس حق ندارد به نشر اکاذیب یا انتشار اخباری پیردازد که ادب و نزاکت عمومی را پایمال کند، یا مرتکب تهمت، افترا یا آبروریزی دیگران شود.

(ه) هیچ‌کس نباید اعتقادات دینی دیگران را تحقیر یا تمسخر نماید و یا خصومت عمومی را علیه آن‌ها برانگیزد؛ احترام به احساسات دینی دیگران وظیفه همه مسلمانان است.

۱. اظهار نظر عمومی ش ۲۲ در مورد حق آزادی اندیشه، عقیده و دین تحت حمایت ماده ۱۸ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی

ماده ۱۳: حق آزادی دین

هرکس دارای حق آزادی عقیده و عبادت منطبق با اعتقادات دینی خود می‌باشد.^۱

(۲) بیانیه قاهره در باب حقوق بشر در اسلام، ۱۹۹۰

ماده ۱:

(الف) همه انسان‌ها یک خانواده واحد را تشکیل می‌دهند که اعضای آن به واسطه تسلیم در برابر خداوند و نسب یافتن از [حضرت] آدم با یکدیگر متحدند. همه انسان‌ها برحسب منزلت اساسی انسانی و تعهدات و مسئولیت‌های اولیه با یکدیگر برابرند، بدون اینکه تبعیضی بر اساس نژاد، رنگ، زبان، جنسیت، اعتقاد دینی، پیوند سیاسی، جایگاه اجتماعی، یا سایر ملاحظات وجود داشته باشد. ایمان واقعی ضامن افزایش چنین منزلتی در مسیر کمال انسانی است.

ماده ۱۰:

اسلام دینی است ماهیتاً عاری از فساد و تباهی. اعمال هرگونه اجبار بر انسان‌ها یا بهره‌برداری از فقر یا جهالت وی به منظور دعوت آن‌ها به دین دیگر یا به الحاد ممنوع است.

ماده ۱۸:

(الف) هرکس باید از حق زیستن در امنیت برای خود، دین خود، وابستگان خود، عزت خود، و دارایی خود برخوردار باشد.

(۳) منشور عربی حقوق بشر، ۱۹۹۴

ماده ۲۶:

هرکس دارای آزادی تضمین‌شده‌ای در اعتقاد، اندیشه و نظر خود می‌باشد.

ماده ۲۷:

طرفداران هر دینی حق دارند تا مراسم دینی خود را بپا دارند و دیدگاه‌های خود

1. Universal Islamic Declaration of Human Rights, Islamic Council, London, 1981.

را از طریق بیان، عمل، یا آموزش بدون تعصب نسبت به حقوق دیگران ابراز دارند. هیچ محدودیتی نباید بر آزادی عقیده، اندیشه و نظر اعمال شود مگر به موجب قانون.

بیانیه جهانی حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۸۱ توسط شورای اسلامی لندن و به مناسبت چهاردهمین سده هجرت پیامبر ارائه شد. گرچه ماده ۱۳ این بیانیه برای همه اشخاص «حق آزادی عقیده و عبادت بر طبق معتقدات دینی خود» را تضمین نموده، و ماده ۱۲ (الف) حق ابراز افکار و عقاید را تابع محدودیت‌های تعیین شده توسط قانون دانسته، که این گونه تعریف می‌شود «به معنای شریعت یعنی تمام فرامین برگرفته از قرآن و سنت و هر قانون دیگری که با شیوه‌های معتبر فقه اسلامی از این دو منبع استنباط گردیده‌اند»، اما گویا این قید ما را به اجماع مکاتب سنتی فوق‌الذکر بازمی‌گرداند.

بیانیه قاهره توسط سازمان کنفرانس اسلامی اتخاذ گردید که می‌توان آن را هیئت نمایندگی بین‌المللی کشورهای اسلامی دانست. بخش آغازین آن بیان می‌دارد که «با تمایل به مشارکت در تلاش‌های بشریت برای تأکید بر حقوق بشر، حفظ بشر از استثمار و شکنجه، و تصدیق آزادی و حق او در برخورداری از یک زندگی با کرامت منطبق با شریعت»، این بیانیه بر اعتقاد به حقوق اساسی و آزادی‌های همگانی به‌عنوان جزئی لاینفک از دین اسلام تصریح می‌نماید، که باید به‌عنوان فرامین الزام‌آور الهی تلقی گردد؛ اما ماده ۱۰ بیانیه به جای افزایش دامنه شمول آزادی دینی در چارچوب جهانی - به‌گونه‌ای که مورد تأکید ماده ۱ (الف) قرار گرفته که می‌گوید «همه انسان‌ها برحسب منزلت اساسی انسانی با یکدیگر برابرند... بدون هیچ‌گونه تبعیضی» - بیان می‌دارد که «اسلام ماهیتاً یک دین عاری از فساد و تباهی است. اعمال هرگونه اجبار بر انسان‌ها یا بهره‌برداری از فقر یا جهالت آنان به‌منظور دعوت آن‌ها به دین دیگر یا به الحاد ممنوع است.»

باید خاطرنشان نمود که معیارهای جهانی حقوق بشر، حمایت در برابر هرگونه تغییر القائی دین اشخاص در حالت اضطرار یا به اجبار، یا با حقه و فریب را پیش‌بینی نموده است. اما اگر مسلمانی داوطلبانه مرتکب گناه انتخاب آزادانه دینی دیگر شود، آنگاه چه؟ آیا این نیز توسط جامعه / دولت جرم - خصوصاً جرمی مستحق مجازات مرگ - محسوب می‌شود؟ اصل مشکل

همین است. هیچ‌یک از معیارهای جهانی حقوق بشر هیچ شخص یا گروهی -مانند امت مسلمان- را از این اعتقاد باز نمی‌دارد که اسلام تنها دین حقیقی است که ضامن رفاه بشر در این جهان و خشنودی خداوند در آخرت است، و نیز این اعتقاد که هر کس از اسلام روی برگرداند مرتکب گناهی نابخشودنی شده که به خاطر آن در آخرت ملعون خواهد بود. معیارهای حقوق بشر نیز مانع نمی‌شود که خانواده‌ها و جوامع مسلمان -در تمام سطوح، از هیئت مآلا تا سازمان‌های بین‌المللی- ارزش‌های اسلامی خصوصاً اصول اساسی دینی آن را به‌گونه‌ای القاء نمایند که پایبندی همیشگی تمام مسلمین را به آن‌ها تضمین نمایند. همچنین هیچ چیز مانع ما از بازآموزی و دعوت مجدد کسی که گمراه گشته از طریق متقاعدسازی و الگوی عمل صالح نمی‌شود. اما هرگونه اجبار یا مجازات برای چنین مسلمانی که داوطلبانه از روی اعتقاد به مذهبی غیر از اسلام می‌گردد یا خود را تحت شرایطی ملحد اعلام می‌کند که هرگونه القاء خارجی یا انگیزه سیاسی را نفی می‌کند، حدّ نهایت ستمگری و انکار منزلت و آزادی او خواهد بود، خصوصاً اگر چنین «مرتدی» زندگی کاملاً صلح‌آمیزی را سپری نموده و تمام قوانین کشور اسلامی تبعیت نماید. قانون اسلامی باید در خدمت ارزش‌های اسلامی باشد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها برابری منزلت تمام انسان‌هاست. خداوند می‌گوید که به انسان‌ها (نه فقط مسلمانان) «کرامت» عطاء نموده است. بخش مهمی از حق برابری منزلت انسانی این است که انسان‌ها به یک اندازه آزاد باشند تا کاملاً از حق انتخاب زبان، فرهنگ و دین خود برخوردار باشند. چنین انتخابی نمی‌تواند و نباید به وسیله هیچ قدرت خارجی -اجتماعی یا دولتی- محدود گردد. مردم باید حق داشته باشند که هر عقیده یا دینی را اتخاذ نمایند که توسط اکثریت جامعه (در این مورد، اکثریت مسلمانان) غلط یا گناه‌آلود محسوب می‌شود، به شرط آن که حقوق و آزادی‌های برابر دیگران را نقض ننموده و سبب فتنه و گسترش نفرت و بدخواهی نسبت به اشخاص، عقاید و اعمالی که دیگران مقدس می‌دانند نشود. چنین آزادی نه تنها توسط کتاب مقدس الهی تضمین گردیده، بلکه اعلام می‌نماید که تکثر دینی بخشی از مشیت خداوند است. همان‌گونه که در فوق دیدیم، اگر خداوند می‌خواست، همه انسان‌ها و جوامع را وادار به تبعیت از یک دین واحد می‌نمود.

توجه به این نکته آموزنده است که ماده ۱۸ بیانیه قاهره حق پیروان سایر ادیان در برخورداری

از امنیت شخص، عزت، دارایی و دین را به رسمیت می‌شناسد. چرا نباید حق کسی را که با انتخاب آزادانه تبدیل به یک غیرمسلمان می‌شود به رسمیت بشناسد؟

در این رابطه، منشور عربی حقوق بشر ۱۹۹۴ در تضمین «آزادی عقیده، اندیشه و نظر برای هر کس» در ماده ۲۶ خود کاملاً کلی گرایانه است. در ماده ۲۷ «پیروان هر دینی حق دارند مراسم دینی خود را انجام دهند و دیدگاه‌های خود را از طریق بیان، عمل یا آموزش، بدون تعصب نسبت به حقوق دیگران ابراز نمایند». این منشور به گونه‌ای معنادار پیش‌بینی می‌نماید که «هیچ محدودیتی نباید بر اعمال حق آزادی عقیده، اندیشه و نظر تحمیل گردد، مگر آنچه توسط قانون پیش‌بینی گردیده است». اما منبع چنین قوانینی که محدودیت‌های مذکور را معتبر خواهد ساخت، چه منابعی خواهد بود؟ منشور عربی در این رابطه سکوت نموده است. اینکه قوانین مذکور چه جهت‌گیری روشنفکرانه یا تاریک اندیشه‌ای می‌تواند داشته باشد، بستگی به این خواهد داشت که آیا علمای روشنفکر در جوامع و کشورهای اسلامی حرف آخر را در موضوع مورد نظر می‌زنند یا علمای محافظه‌کار. خوب است اشاره کنیم که سومین اجلاس فوق العاده سازمان کنفرانس اسلامی که در ۷-۸ دسامبر ۲۰۰۵ در مکه تشکیل شد اظهار نمود که امت اسلامی مبتلا به بیماری «ایده‌های آشفته، ارزش‌های گمراه شده و جهالت فراگیر» می‌باشد که نیازمند اقدامات اصلاحی است که گرچه «باید در چارچوبی بسترسازی شود که خمیره آن کاملاً در ساختار اجتماعی اسلامی ماست، اما لازم است همچنان با دستاوردهای تمدن بشری هماهنگ باشد»، دستاوردهایی که شامل «حکومت قانون و حمایت از حقوق بشر» می‌باشد.

بخش چهارم

هر نوع تقاضایی برای تضمین حق تضمین شده آزادی عقیده از جمله حق تغییر دین خود توسط مسلمین را باید با تمامیت آن درک نمود. یکی از ابعاد چنین تضمینی رعایت معیارهای حقوق بشر است که آزادی تبلیغ دین و دعوت افراد از طریق گروه‌های تبلیغی سازمان‌یافته هر دینی را در دو موقعیت ذیل محدود می‌نماید: (۱) فعالیت‌های مددکاری بشردوستانه در میان پناهندگان و آوارگانی که به سبب بلایای طبیعی یا حوادث انسانی بی‌خانمان شده‌اند و (۲) فعالیت‌های اجتماعی / آموزشی و سایر کارهای خیریه در میان فقرا، افراد بی‌سواد و افراد رانده‌شده یا افرادی

که درون کشور خود افراد ناپاک و ایلپاتی محسوب می‌شوند. محدودیت قاطعانه‌تر در مورد تغییر دین درباره افراد در جنگ و تحت اشغال و برای پناهندگان به کار می‌رود.

در تمام چنین شرایط اضطرار و آسیب‌پذیری، رهبران و گروه‌های دینی ممکن است اقدام به تبلیغ ارزش‌های معنوی و اخلاقی نمایند بدون آنکه هیچ عقیده‌ای را تلقین کنند. چنین تبلیغی برای تسلی روحی و تزکیه اخلاقی ممکن است به‌تنهایی انجام‌شده یا همراه با فعالیت اجتماعی - نیکوکارانه - توسعه‌ای باشد. جهت محافظت همه افراد آسیب‌پذیر در برابر چنین تلقین عقاید دینی به‌منظور گرواندن افراد درمانده، رهبران دینی تمام جوامع باید یک قاعده اخلاقی عمومی را اتخاذ نموده و به آن پایبند باشند. همچنین می‌توان گرویدن افراد در چنین شرایط اضطرار شدید را تحت قوانینی قاعده‌مند نمود. باین‌حال قانون باید صرفاً تضمین نماید که تغییر دین افراد واقعاً داوطلبانه باشد.

بخش پنجم

با توجه به قانون دینی و غیردینی در مورد آزادی دین در تمام ابعاد آن، لازم است محققین و علمای مسلمان وضعیت موجود را از دیدگاهی واقع‌گرایانه ارزیابی کنند. کشورهای عمدتاً مسیحی در جهان غرب و کشور هندوستان که اکثریت آن هندو می‌باشد، تحت فشار لیبرالیسم و حقوق بشر تبدیل به جوامعی کاملاً بازگردیده و تغییر دین را مجاز می‌دانند. حتی دیوارهای آهنین بلوک کمونیستی سابق نیز فرو ریخته‌اند. اسلام همانند قرن‌ها استیلای خود در گذشته، از این فضای باز بهره‌عمده‌ای برده است، فضایی که مردم گروه‌های دینی دیگر - مانند هندوهای کشور هند - را قادر می‌سازد که اسلام را بپذیرند. این دیدگاهی منطقی خواهد بود که بگوییم اسلام حق دارد گروه پیروان خود را با ورود اعضای جدید گسترش دهد و درعین حال راه خروج را برای همیشه ببندد؟ به‌موجب اصل رابطه متقابل، سایر ادیان نیز می‌توانند برای گرویدن اعضای خود به اسلام ممنوعیت قانونی قائل شوند. شبه قاره هند نمونه خوبی است که نشان می‌دهد اگر دولت هند به‌موجب چنین اصلی محدودیت قانونی برای گرویدن هندوها به اسلام و مسیحیت تعیین نماید - همان‌گونه که بخش‌هایی از هندوها به‌طور فزاینده تقاضا نموده‌اند - چگونه اسلام یک بازنده خواهد بود. مسلمانان پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ بیانگر نمونه‌ای خوب هستند

که نشان می‌دهد چگونه حتی تحت شرایط بسیار نامساعد از جمله در جریان کشتارهای دوره‌ای که در معرض آن قرار داشته‌اند، هیچ نشانه‌ای از رها کردن گروه مسلمانان و پیوستن به اکثریت حتی از سوی فقیرترین و ضعیف‌ترین بخش‌های جامعه مسلمانان وجود نداشته است. برعکس، این اکثریت هندو است که احساس آسیب‌پذیری می‌کند زیرا روند مستمری از گرویدن طبقات پایین و ستم‌دیده جامعه هندوها به مسیحیت و اسلام وجود دارد.

بخش‌هایی از مسلمانان در پاکستان و بنگلادش همانند بخش‌هایی از هندوها در کشور هند، از فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان که به گرویدن اعضای آن‌ها به مسیحیت می‌انجامد ناخشنودند. بخش‌های افراطی گرا خواهان منع قانونی چنین فعالیت‌هایی هستند. در شرایط مفروض همانند هر جای دیگر، راه‌حل مسئله در جداسازی تبلیغ دینی و فعالیت‌های بشردوستانه بدون منع قانونی تغییر دین می‌باشد، چراکه چنین ممنوعیتی قابل شمول بر همگان است و فرصت جذب اعضای جدید را از اسلام می‌گیرد. ماجرای غرب نیز تقریباً به نحو مشابهی است و در آنجا فرصت اسلام برای جذب اعضای جدید در مقایسه با از دست دادن اعضای قدیمی خود از طریق بازگذاشتن درهای ورودی و خروجی، بسیار بیشتر است.

نتیجه‌گیری

مسلمانان در تفسیر مجدد قرآن و حدیث در باب ارتداد، باید توجه لازم را به مسئله مقاصد شریعه - یعنی ارزش‌هایی که یک حکم خاص باید در مورد آن مفید باشد - مبذول دارند. ضرورت دیگر عبارت است از توانایی ایجاد برداشت درستی از اولویت‌ها در پرتو سلسله‌مراتب ارزش‌ها، که برخی از آن‌ها را می‌توان تحت هدایت قرآنی تعیین شده دانست و برخی دیگر بر اساس شرایط گوناگون تغییر می‌کنند.

اگر با این نوع استدلال موافق باشیم، موارد زیر باید مقدمات و نتایج راهنمای ما در امر

ارتداد باشد:

(الف) نفی آزادی عقیده از جمله حق تغییر دین خود، نادرست است چراکه ایده مسئولیت فردی انسان را در برابر خداوند نفی می‌کند. هیچ مرجع بیرونی نمی‌تواند کسی را از حق اعطاشده

توسط خداوند به انسان‌ها برای انتخاب دین و عقیده خود محروم نماید، حقی که در طرح اسلامی زندگی - که فرصتی برای آزمون عقیده و عمل شخص تلقی می‌شود - بسیار مهم می‌باشد.

(ب) هرگونه هراسی از مجازات، خصوصاً مجازات مرگ، موجب سرکوبی حتی اختلاف عقیده معمول و انحراف از مسیر اکثریت می‌گردد و لذا منجر به دورویی و مغلطه‌گویی در تمام جوامع مسلمین می‌شود.

(ج) اگر مسلمین درصدد جذب افرادی از گروه‌های دینی دیگر باشند و خروج از مجموعه اعضای خود را ممنوع کنند، دچار به‌کارگیری معیارهای دوگانه خواهند شد.

(د) برخی از ادیان غیر اسلامی احساس تمایل به اتخاذ موضعی متقابل نموده و گرویدن به اسلام را به لحاظ قانونی ممنوع خواهند نمود.

(ه) با ایجاد امکان جریان آزاد ایده‌ها و حرکت آزادانه مردم از یک گروه دینی به گروه دیگر، احتمال جذب پیروان جدید برای اسلام بسیار بیش از احتمال از دست دادن پیروان خود است.

گذشته از توجه به اصول و مقتضیات عمل‌گرایانه که فهرست آن در فوق ذکر گردید، مسلمانان باید تفاوت اساسی بین دو موقعیت تاریخی را در نظر بگیرند، یعنی دوره ۱۰ ساله پس از هجرت و ابتدای خلافت و دوره گسترش کنونی اسلام. نخستین دوره شکل‌گیری اسلام مستلزم وحدت مسلمین به‌عنوان یک جامعه، نهاد سیاسی و یک دولت واحد در برابر خطر مداوم نابودی، فروپاشی، و حداقل کاهش قدرت اعضای آن از طریق فرار یا پناهندگی افراد بود.

با توجه به چنین موقعیتی که نیازمند تحکیم جامعه است و با توجه به استمرار مخاصمات، اعلام مجازات الهی را صرفاً برای رهبرانی که به صفوف دشمن پیوسته و به اسلام حمله کردند - مثلاً در سوره توبه - باید خاص آن موقعیت یعنی ترفند خیانت و دشمنی دانست، نه یک قانون کلی قابل شمول به تمام موارد دیگر تغییر دین. جنگ با گروه‌های آشوبگر که در مقابل اقتدار خلیفه اول یعنی ابوبکر برای جمع‌آوری زکات و در شرایط دیگر ایستادگی نمودند، باید به‌عنوان مسائلی تلقی گردد که بیشتر مربوط به سیاست دولت است نه اصول هدایت دائمی دینی. لذا هیچ‌یک از روایات پیامبر در مورد ارتداد از جمله برخی روایات مربوط به موارد فردی را نمی‌توان

به‌عنوان منابع دائمی برای نصّ قانون هدایت الهی دانست، خصوصاً اکنون که مسلمانان با وضعیت کاهش تعداد خود بر اثر فرار و با احتیاج مبرم به تقویت تعداد خود روبرو نیستند.

امت مسلمان که در برابر بدترین یورش غرب امپریالیستی مقاومت کرده و هیچ تجربه‌ای در مورد گرایش وسیع مسلمانان به دین غالب نداشته است، اکنون باید با اطمینان نه‌تنها از روی بی‌میلی معیارهای حقوق بشر در مورد آزادی عقیده و دین و از جمله آزادی در تغییر دین را بپذیرد، بلکه باید در همه‌جا از حقوق بشر طرفداری کند. پس از اتخاذ این موضع، مسلمانان باید تلاش نمایند تا غرب لیبرال را وادار به پذیرش محدودیت‌های آزادی بیان با تصویب قوانین جهان‌شمول مربوط به کفر نمایند، قوانینی که تعقیب کیفری را برای کسانی پیش‌بینی نموده که به عقاید مقدس توهین نمایند و به گسترش نفرت و تحقیر نسبت به شخصیت‌های دینی مورد احترام هر جامعه‌ای اقدام نمایند. به همین نحو، لازم است اقدامی مشترک برای حمایت از تمام اشخاص آسیب‌پذیر در برابر تغییر دین اجباری توسط گروه‌های مبتکر و سازمان‌یافته صورت گیرد.

کتابنامه

- Abu Daud, *Kitabul Hudood*, Babul Hikam – as cited by Abu A’laMaudoodi in his articles on “*Murtad ki Saza – Islami Qanoon Mein* (Urdu)” published in the *Tarjumanul Quran* in 1942-43.
- General Comment 22 on the Right to Freedom of Thought, Conscience and Religion under Article 18 of the ICCPR, 1993 – CCPR/21/ Rev.1/Add. 4
- Maudoodi, Syed Abul A’la (1951). *The Punishment of Apostates Under Islamic Law*, Lahore: Markazi Maktaba Jamaat-e-Islami.
- Sinnar, Shirin (1999). “Reflections on the Universality of Human Rights” in *Human Rights Today*, IOS, New Delhi.
- Universal Islamic Declaration of Human Rights, Islamic Council, London, 1981.